

شیوه‌های برخورد امام علی علیه السلام با بدعت‌های خلفای پیشین

سید حسن مهدی نژاد*

چکیده

انحراف در رهبری جامعه نوپای اسلامی منجر به انحراف در احکام و سیاست‌ها شد. مسلمانان که در عصر پیامبر طبق دستورات قرآن و آموزه‌های نبوی عمل می‌کردند، با رفتارهایی از سوی حاکمان مواجه شدند که در تناقض با کتاب و سنت نبوی بود و بتدریج عنوان سنت یافت و مقبولیت عامه را بدست آورد. این رفتارها در قالب احکام عبادی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قابل بحث و بررسی است.

در مقابل سنت‌های غلط که بدعت نامیده می‌شوند، رفتارهایی را از امام علی علیه السلام به عنوان وصی برحق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شاهدیم. امیر المؤمنین علیه السلام اگرچه خلافت ظاهری نداشتند ولی خود را جدای از وقایع جاری نمی‌دانستند و تا آنجا که فضای جامعه اجازه می‌داد به اقدامات اصلاحی مبادرت می‌ورزیدند. ایشان در زمان خلافت خود به اقدامات عملی جدی روی آوردند، اما رسوخ بدعتها در میان مسلمانان کار را برای امام بسیار سخت نمود و در نتیجه به عنوان سنت شرعی غیر قابل تخطی درآمد، هرچند موضع اصلاحی امیر المؤمنین موجب زوال غبار فتنه شد و اسلام راستین برای حق جویان هویدا گردید.

واژه‌های کلیدی:

امام علی علیه السلام، خلفا، سنت، بدعت، اصلاح

* دانش‌پژوه سطح سه مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا علیه السلام.

بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کسانی به عنوان خلیفه بر روی کار آمدند که شناخت کاملی از اسلام نداشتند، همین مسأله زمینه ساز بروز اشتباهات و لغزشهایی جبران ناپذیر بود. از سوی دیگر منافع شخصی و حزبی نیز سبب تغییراتی در اصول یا فروع دینی شد. از آنجا که این اعمال از سوی حاکمان صادر می شد، در میان عامه مردم مورد پذیرش قرار می گرفت و به عنوان مسأله‌ی شرعی و دینی تلقی می شد. در ادامه بدعتهایی بوجود آمد که به دین منتسب می شدند و حوزه‌های مختلف امور عبادی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در برمی گرفت در این میان امیر المؤمنین علیه السلام به عنوان وصی و جانشین برحق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی توانست خود را برکنار از این وقایع بداند و تلاشهایی در مواجهه با این بدعتها انجام می دادند.

این تحقیق درصدد پاسخ به این پرسش اساسی است که: شیوه برخورد امیر المؤمنین علیه السلام در برابر بدعتهای خلفای پیشین - که بعضی از آنها مورد قبول اکثریت مسلمانان قرار گرفته بود - چگونه بود؟

مفهوم سنت و بدعت

سنت در لغت به معنی طریقه و روش است.^۱ سنت در قرآن به خداوند و به گذشتگان استناد داده شده است.^۲ سنت در اصطلاح دو کاربرد دارد: ۱- امر مستحبی، ۲- آنچه که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - گفتار، رفتار و تقریر - صادر شده است.^۳ سنت در این کاربرد معنی گسترده‌ای دارد و همه احکام وضعی و تکلیفی دین را شامل و در مقابل بدعت می باشد. شیعه با اعتقاد به عصمت دوازده امام خود علیهم السلام؛ قول، فعل و تقریر آنان را نیز سنت می داند، از سوی دیگر؛ گروهی از اهل سنت تعبیر «سنت صحابی» را دارند و به خلیفه اول و دوم حق تسنین می دهند.^۴

بدعت در لغت، آفریدن چیزی بدون الگوی پیشین است، به گونه‌ای که بیشتر نشان

۱. محمد بن مکرّم این منظور، لسان العرب، بیروت، چاپ سوم، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

۲. سوره فتح، آیه ۲۳ و سوره انفال، آیه ۳۸.

۳. ابوجیب سعدی، القاموس الفقهی لغة و اصطلاحا، دمشق، چاپ: دوم، ص ۱۸۴.

۴. جعفر سبحانی، البدعة، قم، موسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۶ق، ص ۲۸.

شبیه‌های برخورد امام علی (علیه السلام) با بدعت‌های خلفای پیشین

و شناختی از آن در کار نباشد.^۱ ابن فارس می‌نویسد: این واژه از ماده «بدع» گرفته شده و دو معنی دارد: ۱. ایجاد چیزی بدون نمونه پیشین ۲. انقطاع و بریدگی.^۲

در تعریف اصطلاحی بدعت، فقیهان (شیعه و سنی) به سه گروه تقسیم می‌شوند؛ دسته اول؛ هر پدیده جدیدی را که بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ایجاد شده، بدعت می‌پندارند. ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب از این گروه‌اند. آنان هر پدیده نوظهوری را که در صدر اسلام سابقه نداشته، بدعت دانسته و به سختی با آن مقابله می‌کنند، درود فرستادن بر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، بزرگداشت مولید و وفیات بزرگان دین و... را از مصادیق بدعت می‌شمارند.

گروه دوم، گرچه دامنه آن را گسترده می‌دانند، اما هر بدعتی را ناشایست نمی‌دانند، بلکه از نظرگاه آنان، بدعت می‌تواند خوب هم باشد و بدعت خلیفه دوم در نماز تراویح را از مصادیق آن برمی‌شمارند.^۳ شاید ریشه این تقسیم نیز همو باشد که گفت: «نِعْمَتُ الْبِدْعَةِ هَذِهِ». البته این نظرگاه نه تنها مدرک معتبر شرعی ندارد بلکه مخالف سنت است. شیعه و سنی این روایت را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده‌اند: «كُلُّ بَدْعٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ»^۴ و این جمله مفید عموم است و شامل هر بدعتی می‌شود. شاطبی در الموافقات می‌نویسد: «واقعیت بدعت نوعی کنار نهادن شریعت و تضاد با آن است و چنین چیزی هرگز به دو دسته حسن و قبیح تقسیم نمی‌شود، چگونه می‌شود ستیزه جویی با شرع، امری پسندیده و نیکو باشد؟»^۵

در دیدگاه سوم، بدعت عملی نکوهیده و دو ویژگی دارد: ۱. اصل و اساسی در شریعت نداشته باشد، ۲. طریق شرعی وانمود گردد. لذا هر نوآوری بدعت نیست. بنابراین فتاوی فقیهان در مسائل جدید، بدعت نمی‌باشد.^۶

بدعت در نگاه اول تنها در مباحث دینی - بالمعنی الاخص - ورود پیدا می‌کند ولی

۱. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، قم، چاپ دوم، ج ۲، ص ۵۴.

۲. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، ج ۱، ص ۲۰۹.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت اله مرعشی، ۱۳۳۷، ج ۹، ص ۹۴.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۷ و سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۱.

۵. جعفر سبحانی، بدعت، مجله کلام اسلامی، ش ۷۴، ص ۳۹.

۶. یعقوبعلی برجی، بدعت در فقه اسلامی، مجله فقه، سال اول، شماره ۱، ص ۳۲۱.

از آنجا که اسلام به تمام ابعاد انسان (اقتصاد، سیاست، اخلاق و مسائل مهم اجتماعی) نظر داشته و احکام مختلفی را بیان کرده است، نمی‌توان آن را منحصر در ابواب عبادی و فردی دانست، لذا به موازات این احکام، بدعت‌هایی صورت گرفته و به دین منتسب شده است و به انواع بدعت عبادی، سیاسی، اقتصادی و... تقسیم پذیر است.

۱. بدعت‌های عبادی

خلفا برای ساماندهی امور مطابق اهداف خویش و هماهنگی با نیازهایی که تشخیص می‌دادند، قواعدی را جعل می‌کردند و برای خود حق تشریح قائل بودند که به بعضی از مواردی که خلیفه دوم وارد دین کرد، اشاره می‌شود؛

الف. نماز تراویح

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمازهای مستحبی را در ماه رمضان بدون جماعت به جا می‌آوردند و در عصر ابوبکر نیز به همین نحو بود، اما عمر در ماه رمضان سال چهاردهم - یک سال بعد از شروع خلافتش - با گروهی از صحابه به مسجد آمد و دید که مردم نمازهای مستحبی بجا می‌آورند؛ عده‌ای در حال قیام و برخی در سجده و جمعی در رکوع و گروهی نشسته‌اند، از این منظره خوشش نیامد و تصمیم گرفت آن را به وضع بهتری در آورد. پس نماز تراویح را برای آنها در اوایل شبهای ماه رمضان تشریح کرد و دستور داد همگی در آن شرکت کنند! در شب دیگر که مردم را به جماعت دید گفت: «بدعت خوبی است!»^۱ و آن را به تمام بلاد بخشنامه کرد. در مدینه دو نفر را به امام جماعت در نماز تراویح تعیین کرد، یک نفر برای مردان و دیگری برای زنان.^۲

در نقد نماز تراویح، تنها به سخن مرحوم شرف الدین بسنده می‌کنیم: «کافی است که در رد به جماعت گزاردن نمازهای مستحبی ماه رمضان، بگوییم که خداوند خواسته تا بندگانش در دل شبها با وی خلوت کنند و با مناجات و راز و نیاز با وی، حوایج و گرفتاریهای خود را عرضه بدارند. به همین جهت، خداوند مستحبات را از قید جماعت، رها ساخته است تا بندگان بتوانند به تنهایی آن طور که می‌خواهند به خدا نزدیک

۱. ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بخاری جعفی، صحیح بخاری، دارالفکر للطباعة و النشر، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۴۵.

۲. احمد بن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۰.



شوند.^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام در برابر این بدعت موضعی روشن اتخاذ کردند. زمانی که در کوفه مستقر شدند، مردم از ایشان خواستند که برای نافله ماه رمضان امام جماعتی قرار دهند. امام علیه السلام مردم را از جماعت خواندن باز داشت، اما فریاد «واسنت عمراه» از گوشه و کنار برخاست و کار به جایی رسید که بیم شورش می‌رفت. حضرت ناگزیر عقب‌نشینی کرد و فرمود: «آنها را واگذارید تا هر که را می‌خواهند به امامت برگزینند.»^۲

امام علی علیه السلام قصد اصلاحات اساسی در جامعه اسلامی را داشتند زیرا بدعت‌های زیادی در دین ایجاد شده بود. مردم علی علیه السلام را نه به عنوان امام معصوم و مرجع دینی، بلکه خلیفه‌ای می‌دانستند که چه بسا پایتتر از دو خلیفه اول بود و این یکی از علل ناکامی سیاست‌های اصلاحی علوی است. امام علی علیه السلام از بی‌توجهی مردم به شیوع بدعت‌ها و موضعگیری آنان در برابر سنت واقعی ابراز شگفتی کرده و می‌فرماید: «الْعَجَبُ لِقَوْمٍ يَرُونَ سُنَّةَ نَبِيِّهِمْ تَبَدَّلَ وَ تَغَيَّرَ شَيْئاً شَيْئاً ثُمَّ يَرْضَوْنَ وَ لَا يُنْكِرُونَ بَلْ يَغْضِبُونَ لَهُ وَ يَعْتَبُونَ عَلِيَّ مَنْ عَابَ عَلَيْهِ وَ أَنْكَرَهُ»^۳

ب: اتمام نماز در سفر منی

نماز چهار رکعتی در سفر، قصر می‌شود و دو رکعت است. خلفا تا سال ۲۹ ه. ق به این سنت پایبند بودند. در این سال عثمان به سفر حج رفت و خیمه‌اش را در منی برپا کرد و با اینکه مسافر بود نمازش را تمام خواند. مردم این بدعت را نپذیرفتند و با او به مجادله پرداختند. در این میان امام علی علیه السلام فرمود:

«به خدا سوگند نه پیش آمد تازه‌ای روی داده و نه پیمانی از گذشته در دست است، پیامبرت صلی الله علیه و آله را به یاد داری که دو رکعت نماز می‌خواند و پس از او ابوبکر و سپس عمر و تو خود در آغاز فرمانروائی‌ات بر همین شیوه بودی. من نمی‌دانم این

۱. سید عبدالحسین شرف‌الدین، اجتهاد در برابر نص، ترجمه علی دوانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ نهم،

۱۳۸۳ش، ص ۳۲۸.

۲. ابن ابی‌الحدید، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۸۳.

۳. سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۶۷۶.

نوآوری به کجا بر می‌گردد؟^۱ یادآوری سیره شیخین به این جهت بود که خلافت عثمان بنا بر نظر عبد الرحمن بن عوف مشروط به رعایت سیره نبوی و شیخین بود. استدلال امام آن چنان قوی بود که راه هرگونه توجیهی را بر عثمان بست، پس حقیقت را بر زبان جاری کرد و گفت: «هَذَا رَأْيِي، رَأْيُتَهُ»^۲ که همان اجتهاد در برابر نص است. در نقلی دیگر آمده است عثمان نماز ظهر را کامل خواند و سپس تمارض کرد و به دنبال امام علی عَلَيْهِ السَّلَام فرستاد تا نماز عصر را بخواند. امام به او فرمود: «إِذْنٌ لَا أَصَلِّي إِلَّا رَكَعَتَيْنِ كَمَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» اما عثمان قبول نکرد و چون موضع علی عَلَيْهِ السَّلَام را دید، خودش نماز را به صورت کامل اقامه کرد.^۳

ج: نهی از حج تمتع

خلیفه دوم در سلوک با دیگران خشن بود و به احدی اجازه مخالفت با دستوراتش را نمی‌داد. مثال گویای این سختگیری، ممنوعیت از تمتع در حج است. تمتع بردن از عمره به حج یا حج تمتع در زمان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به این صورت بود که شخص در یکی از سه ماه شوال، ذی‌قعدة و ذیحجه در میقات به نیت عمره احرام می‌بست و به مکه می‌آمد و خانه کعبه را طواف می‌کرد، بعد سعی بین صفا و مروه را انجام می‌داد و تقصیر می‌نمود و از احرام بیرون می‌آمد تا اینکه در همان سال از مکه احرام دیگری برای حج ببندد، سپس به «عرفات» برود، و از آن پس، روانه «مشعر الحرام» شود و بعد هم اعمال حج را بجا آورد. عمر از همان ابتدا با این حکم مخالفت کرد و در کلامی نامناسب، مقصودش را به پیامبر رساند^۴ ولی مسلمانان به این حکم پایبند بودند تا اینکه خلافت به عمر رسید. او مردم را از این کار بازداشت و گفت: دو متعه در زمان پیغمبر بود و من از آنها جلوگیری خواهم کرد و مرتکب آنها را مجازات می‌کنم؛ لذت بردن در حج و لذت

۱. عبدالحسین امینی، الغدير في الكتاب والسنة والادب، بنیاد بعثت، تهران، ج ۱۵، ص ۱۶۴. «وَاللَّهِ مَا حَدَّثَ أَمْرًا، وَلَا قَدَمَ عَهْدٍ، وَلَقَدْ عَهَدْتُ نَبِيَّكَ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ، وَأَنْتَ صَدْرًا مِنْ وَلَايَتِكَ. فَمَا أُدْرِي مَا يَرَجِعُ إِلَيْهِ».

۲. ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۱۰۳.

۳. سید جعفر مرتضی عاملی، الصحيح من سيرة الامام علي عَلَيْهِ السَّلَام، قم، ولاء المنتظر (عج)، ۱۴۳۰، ج ۱۶، ص ۱۳۳.

۴. سید عبد الحسین شرف الدین، پیشین، ص ۲۷۵.

بردن از زنان (عقد موقت).^۱

امام علی علیه السلام در مقابل این تحریم ساکت نماند و تحریم ازدواج موقت (متعّه) را سبب شیوع زنا برشمردند،^۲ اما موضع آن حضرت درباره متعه حج در زمان عثمان آشکار شد. روایاتی که بیانگر اختلاف آن حضرت با عثمان هستند نشان می‌دهد که این بحث چند بار صورت گرفته است و هر بار امام علیه السلام با یادآوری سنت نبوی، خلیفه را از بدعت منع می‌کردند و از سوی دیگر با این کار خود به مسلمانان می‌آموختند که باید در برابر بدعتها و لغزشهای حاکمان ایستاد و آنان را از انحراف بازداشت. در یکی از نقلها آمده است: «عثمان از متعه و عمره تمتع منع کرد؛ علی علیه السلام فرمود: چرا از کاری که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم امر کرده است، جلوگیری می‌کنی؟ عثمان گفت: به من کار نداشته باش! علی علیه السلام فرمود: نمی‌توانم کار به تو نداشتم باشم.»^۳

۲. بدعت‌های اقتصادی

الف: تقسیم بالتفضیل و انباشت بیت المال

بر اساس روایات و گزارش‌های تاریخی، در صدر اسلام بیت المال به طور مساوی میان مسلمانان تقسیم می‌شد. سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر این شیوه استوار بود و به تقسیم فوری وعدم انباشت بیت‌المال اهتمام داشت. اموال را حتی از بامداد تا نیمه‌روز و از شبانگاه تا فردای آن نگاه نمی‌داشت.^۴ این رویه در زمان خلیفه اول هم ادامه پیدا کرد. با آغاز فتوحات و سرازیر شدن غنائم به مدینه، عمر در هر دو مسأله - تقسیم مساوی و فوری بیت‌المال - تجدید نظر کرد و دیوانی را تاسیس کرد و مسلمانان را بر مبنای قرابت با رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم و سابقه اسلامی، به طبقات گوناگون تفکیک و برای هر طبقه سهمی سالیانه از بیت‌المال تعیین کرد.^۵ برای عباس عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سالیانه سهمی بالغ بر

۱. فخر الدین رازی، تفسیر الرازی، ج ۵، ص ۱۶۷: متعتان کانتا علی عهد رسول الله و أنا أنهی عنهما و اعاقب علیهما متعة الحج و متعة النساء.

۲. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۵۳.

۳. بخاری، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۳.

۴. قاسم بن سلّام ابوعبید، الاموال، تحقیق محمدخلیل هراس، ص ۳۱۶.

۵. محمد الهاشمی البصری ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۲۵ - ۲۲۸.

۲۵.۰۰۰ یا ۱۲.۰۰۰ درهم و برای هر یک از همسران پیامبر ﷺ سهمی بالغ بر ۱۰ تا ۱۲.۰۰۰ درهم تعیین کرد و کسانی را که با پیامبر ﷺ قرابتی نداشتند، پیشینه حضور مسلمانان در جهاد را معیار قرار داد و در مراتب گوناگون جای داد. اقدام عمر در تقسیم تفضیلی بیت‌المال به هنگام فراوانی اموال، اختلاف طبقاتی بسیار شدیدی بوجود آورد. اختلاف در دریافت‌ها، گاه به تفاوت از ۱۲.۰۰۰ و یا ۵.۰۰۰ درهم نسبت به رقم‌هایی مانند ۳۰۰ و یا ۲۰۰ درهم بالغ می‌شد. خلیفه دوم با درک نامتعادل بودن مقرری‌ها، در اندیشه بازگرداندن تقسیم بیت‌المال به روش تساوی بود و در سال پایانی زندگی خود، به صراحت گفت:

«اگر تا سال آینده زنده باشم، آخرین مردم را به اولین ایشان ملحق خواهم ساخت، به گونه‌ای که همه یکسان به شمار آیند. من در تقسیم بیت‌المال با تفضیل گروهی بر گروهی دیگر، در پی جلب الفت و دوستی آنان بودم و چنانچه همین سال زنده بمانم، سرخ را بر سیاه و عرب را بر عجم برتری نخواهم داد و به سان رسول خدا ﷺ و ابوبکر بالسویه رفتار خواهم کرد.»^۱

بخشی از مردم به تقسیم بیت‌المال چنان عادت کرده بودند که فکر می‌کردند که اشراف عرب و قریش بر دیگران برتری دارند. خلیفه سوم در ارتباط با بیت‌المال دو رفتار بدعت‌آمیز را پایه گذارد: انباشت اموال در بیت‌المال و بخشش دلبخواهی از بیت‌المال. بنا به گزارشی، هنگام قتل وی، در بیت‌المال ۱۵۰.۰۰۰ دینار و ۱.۰۰۰.۰۰۰ درهم برجای بود.^۲ بنا به نقل بلاذری، عثمان به صراحت، به خویشانش از بیت‌المال می‌بخشود و می‌گفت که این، همان صلوة رحم است که خداوند به آن فرمان داده است.^۳ سیره امام علی علیه السلام در بیت‌المال، بازگشت به سیره رسول خدا ﷺ بود.^۴ امیرمؤمنان علیه السلام در همان آغاز خلافت و هنگام بیعت کردن همگان با وی، در صریح‌ترین

۱. یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۵۴.

۲. ابوالحسن علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، چ دوم، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.

۳. احمد بن یحیی بلاذری، ج ۶، ص ۱۳۳.

۴. ابوجعفر محمد بن علی السروی المازندرانی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۱۱.

بیان، خطاب به همگان فرمود:

«از میان شما کسانی که دارای فضل و سابقه‌اند، در این باره پاداش آنان بر خداست. هر کس که دعوت خدا و پیامبر را اجابت کرده و در آیین ما درآمده و بر قبله ما روی آورده و ذبیحه ما را خورده است، مستوجب حقوق و حدود اسلام است. شما بندگان مسلمان خدایید و اموال از آن خداوند، که میان شما به تساوی تقسیم خواهد شد. هیچ کس را بر دیگری فضیلتی نیست مگر به تقوی و برای متقین بهترین پاداش و نیکوترین ثواب نزد خداست. خداوند دنیا را پاداش متقین قرار نداده است، چون فردا رسد، صبح زود پیش ما آید که نزد ما اموالی است و باید میان شما تقسیم شود. نباید هیچ کس از شما خودداری کند. چه آنان که نامشان در دفتر عطاء از بیت‌المال ثبت است و چه آنان که نامشان در آن نیست.»^۱

علی (علیه السلام) به تبیین هر دو بُعد نظری و عملی تقسیم بالسویة بیت‌المال پرداخت. در بُعد نظری، با انکار دخالت شرافت و سوابق اشخاص در دریافت بیت‌المال، به صراحت دریافت‌کنندگان را «مسلمانان حُرّ (آزاد)» معرفی کرد. در بُعد عملی، ضمن شرط ندانستن ثبت نام در دفتر بیت‌المال، که از دوران پیش وجود داشت، بر لزوم حضور افراد هنگام تقسیم بیت‌المال تأکید ورزید.^۲

علی (علیه السلام) به کسانی که از وی خواستند تقسیم بالسویة را کنار گذارد و با اعطای اموال بیش‌تر به اشراف، آنان را جذب کند، اعلان داشت: «اگر این اموال از خودم بود به تساوی میان مردم تقسیم می‌کردم، تا چه رسد که جزء اموال خداست.»^۳ در نقلی دیگر گروهی از اصحاب علی (علیه السلام) نزد آن حضرت آمدند، و از او خواستند که اشراف و نیز آنان را که از مخالفت و گریزشان بیمناک است، بر دیگران تفضیل دهد. علی (علیه السلام) به آنان فرمود: «به خدا سوگند، تا خورشید طلوع می‌کند و ستاره‌ای در آسمان می‌درخشد، چنین

۱. محمد بن الحسن طوسی، الأمالی، دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ق، ص ۷۲۹.

۲. حامد منتظری مقدم، تقسیم بیت‌المال در صدر اسلام، مجله معرفت اقتصادی، سال اول، شماره دوم، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷-۱۶۹.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶: «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ - فِيمَنْ وُلِّيَتْ عَلَيْهِ - وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ - وَمَا أَمْ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا - وَ لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ - فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ.»

نخواهم کرد.^۱ تقسیم بالسویة بیت المال، اقدامی در نفی هر گونه ویژه‌نگری در اموال همگانی بود. به بیان روشن‌تر، اشراف و فرادستان سهمی برابر با فقیران و فرودستان دریافت می‌کردند و برای هیچ فردی، سهم معین و ثابت تعریف نمی‌شد.^۲

امیر المؤمنین علیه السلام با روش انباشت اموال مخالفت و به صراحت فرمود: «خلیل من - رسول خدا صلی الله علیه و آله - مالی را برای روز بعد نگاه نمی‌داشت و ابوبکر نیز چنان می‌کرد و عمر نظرش بر آن شد که دیوان‌ها را تدوین کند و اعطای اموال را از سالی به سال دیگر تأخیر اندازد، اما من، به همان‌سان رفتار خواهم کرد که خلیل رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار می‌کرد.»^۳

روایات تاریخی نشان از تقسیم فوری بیت المال دارد،^۴ چرا که تأخیر در تقسیم بیت المال^۵ اثر داشت:

۱. در مدت یک سال اموال از اطراف و اکناف می‌رسید و در بیت المال انباشته می‌شد و اقتصاد جریان نمی‌یافت. از دیدگاه عدالت اقتصادی این تأخیر موجب می‌شد تا اموال فوری به دست نیازمندان نرسد و رفع نیاز مردم به تأخیر بیفتد.
۲. در پایان سال حجم فراوانی از دارایی‌ها که یک سال ذخیره شده بود، بین مردم توزیع می‌شد و همین باعث افزایش قیمت‌ها و در نتیجه آن افزایش فقر و فاصله طبقاتی می‌شد.^۶

ب: اسقاط سهم ذوی القربی

قرآن درباره سهم ذوی القربی می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» [انفال،

۱. ابو اسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، الغارات، تحقیق جلال الدین ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ش، ص ۷۵.

۲. منتظری مقدم، پیشین.

۳. پیشین، ج ۱، ص ۴۷ و ۴۸.

۴. ثقفی کوفی، پیشین، صص ۴۵-۵۱.

۵. سید حسین میر معزی، اصلاحات اقتصادی، دانشنامه امام علی علیه السلام، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰ش، ج ۷، ص ۴۷۸.

آیه ۴۱] طبق آیه، سهمی از خمس به پیامبر و سهمی هم به خویشاوندان آن حضرت تعلق می‌گرفت و تا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در قید حیات بود، این معنا جریان داشت، ولی با رحلت پیامبر، ابوبکر آیه خمس را تأویل کرد و سهم پیغمبر صلی الله علیه و آله و خویشان آن حضرت را اسقاط نمود و از ادای آن به بنی هاشم امتناع ورزید و آنها را در ردیف یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان - که در آیه شریفه - آمده است قرار داد.^۱

برخی از خلفا و صحابه، با وجود قرآن و سنت، صرفاً بر اساس «مصلحت‌گرایی» احکامی را مطرح می‌کردند. عدم اعتنا به سنت، درمآخذ حدیثی و تاریخی آمده است. ابو جعفر نقیب که یک سنی معتدل است، می‌گوید: صحابه به طور متحد و یکپارچه، بسیاری از نصوص را ترک کردند و این بدلیل مصلحتی بود که در ترک آنها تشخیص می‌دادند، نظیر سهم ذوی القربی و سهم مؤلفه قلوبهم.^۲

موضع علی علیه السلام از دو بعد نظری و عملی قابل بررسی است: از جهت نظری، امام همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن بود که خمس در آمد عمومی است و قرآن چارچوب مصرف آن را تعیین کرده است. براساس بینش قرآنی حضرت، خمس، بودجه‌ای است که در عصر نبوت در اختیار پیامبر و پس از آن در اختیار امام از اهل بیت پیامبر قرار می‌گیرد تا در مصالح عمومی از جمله تأمین نیاز بنی هاشم که از گرفتن زکات منع شده بودند، صرف شود. در بُعد عملی، به دلیل تنش‌های سیاسی و نفوذ انحراف‌های پیشین، حضرت مجال مناسبی برای اجرای نظر خویش نداشت. در این دوره از غنائم سرشار دوران عمر و عثمان خبری نبود و در موارد نادری هم که وجوهی از خمس به دست می‌آمد با رضایت اهل بیت، در مصالح اهم و رفع فتنه‌هایی که کیان اسلام را تهدید می‌کرد، صرف می‌شد.^۳ به نقل سلیم، علی علیه السلام ضمن معرفی ذوی القربی و حکمت دادن خمس به آنان، علت عدم پرداخت آن را در زمان خلافت خود؛ تفرقه میان لشکریان و کم بودن یاران و

۱. زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۱۵۹.

۲. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی ائمه، قم، انصاریان، ۱۳۸۱، ص ۷۱.

۳. دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۷، ص ۵ - ۳۹۴.



شیعیان واقعی عنوان می‌کنند.^۱

۳. بدعت‌های سیاسی - اجتماعی

الف. تبعیض اجتماعی

جامعه نوپای اسلامی با آغاز فتوحات با مسائل جدید و بی‌سابقه مواجه شد. از مهمترین مشکلات، چگونگی برخورد با تازه واردین به اسلام از بلاد دور و نزدیک بود. با فتح ایران بسیاری از خاندان ایرانی در جوار اعراب و حتی در درون بافت و ساختار جامعه عرب، با عنوان «موالی»^۲ جای گرفتند. تقوا و ایمان ملاک برتری در عصر نبوی بود و سلمان فارسی در آن عنوان «مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» گرفت، اما با انحراف در رهبری روحیه تعرب و عصبیت عربی رواج گرفت. در این میان خلیفه دوم نقشی پررنگ ایفا کرد و سیاست‌های تبعیضی او حتی دامن خودش را گرفت. از جمله اقدامات تبعیضی عمر؛ نظام پرداخت دیوانی بود که در آن سهم موالی از عرب کمتر بود.^۳ ابن شاذان می‌نویسد: «روحیه تعصب از همان زمان تاکنون ادامه دارد.»^۴ خلیفه از ازدواج عرب با عجم نهی می‌کرد.^۵ ورود عجم به مدینه را ممنوع کرد^۶ و عرب را از تجارت با ایرانیان برحذر می‌داشت و می‌گفت: «علیکم بالتجارة، لاتفتنکم هذه الحمراء علی دنیاکم». و موارد دیگری که بحث را به درازا می‌کشاند.^۷

در مقابل این سیاست‌های تبعیضی، رفتارهای علوی مبتنی بر اسلام واقعی بود.

۱. سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ۲ جلد، ایران؛ قم، الهادی - چاپ: اول، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۷۲۰-۷۲۳.

۲. موالی به غیرعرب‌هایی گفته می‌شد که با ورود به حوزه اسلامی و پیمان بستن با قبایل عرب در شمار قبیله آنها در می‌آمدند؛ به گونه ای که آن قبایل عربی، هنگام معرفی، نام آنان را به نام قبیله خود اضافه می‌کردند؛ مثلاً به هر یک از موالی قبیله بنی تمیم، مولى بنی تمیم اطلاق می‌شد. نعمت اله صفری، نقش موالی در تشیع، مجله پرسمان، ش ۲۳، ص ۸.

۳. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۸، ص ۱۱۱.

۴. فصل بن شاذان، الايضاح، ۱ جلد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۵۲.

۵. همان، ص ۲۸۱.

۶. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۲۰.

۷. ر.ک؛ سید جعفر مرتضی‌العالمی، سلمان الفارسی فی مواجهة التحدی، قم، المرکز الإسلامی للدراسات، چاپ سوم، ۱۴۳۰، صص ۱۶۹-۱۸۲.



گوشه‌ای از این حقیقت را می‌توان در کلام مغیره ضبی یافت: «علی به موالی علاقه می‌ورزید و به آنان مهربان بود ولی عمر از آنان بیزار بود و دوری می‌کرد.»^۱ آنچه کار را برای امیر المؤمنین علیه السلام مشکل کرد، رسوخ این تفکر در عرب مسلمان بود، تا جایی که به امام درباره رفتارش با موالی انتقاد می‌کردند. اشعث بن قیس گفت: چرا ما را مغلوب حمراء-عجم - ساخته‌ای؟ و حضرت در جواب فرمودند: «چه کسی مرا از کیفر دادن به این مردم سبتراندام که تا نیمروز بر بستر خود می‌غلتنند معذور می‌دارد در حالی که قومی برای شب‌زنده‌داری از بستر خود پهلو تهی می‌کنند! می‌گویی که آنان را طرد کنم و از ستمکاران گردم»^۲

به نقل کافی، جمعی از موالی نزد امام آمدند و از رفتار تبعیض آمیز عرب شکایت کردند، امام با عربان سخن گفت ولی عربان نپذیرفتند، علی علیه السلام غضبناک به جمع موالی برگشتند و فرمودند: «اینان شما را همچون یهود و نصارا می‌پندارند و..»^۳، علامه جعفر مرتضی می‌نویسد: «واضح است که این واقعه قبل از خلافت ایشان رخ داده است.»^۴ و نشانگر بازگشت جامعه اسلامی به جاهلیت و تأثر علی علیه السلام است، ولی چون قدرت در اختیار ایشان نبود نمی‌توانستند قدمی برای اصلاح بردارند. هرچند امام برخورد منفعلانه نداشت و خود را برکنار از امور نمی‌دانست، لذا موالی را توصیه به تجارت نمودند و فرمودند به سیره نبوی در این باره تمسک نمایند.^۵

ب. قوم گرایی سیاسی

از جمله مشکلات ابتدای حکومت امام علی علیه السلام، وجود فرمانداران و حاکمان ناصالح منصوب از سوی عثمان بود. البته حاکمان نالایق در زمان دو خلیفه پیشین و

۱. ثقفی کوفی، پیشین، ج ۲، ص ۴۹۹ «إِنَّ عَلِيَّ أَمِيلَ إِلَى الْمَوَالِي وَالْطُّفَّ بِهَمٍ وَكَانَ عُمَرُ أَشَدَّ تَبَاعُدًا مِنْهُمْ».
۲. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۴: «مَنْ يَعْذِرُنِي مِنْ هَؤُلَاءِ الضَّيَاطِرَةِ - يَتَمَرَّغُ أَحَدُهُمْ عَلَيَّ فَرَأَيْتَهُ تَمَرَّغَ الْحِمَارِ - وَ يَهْجُرُ قَوْمًا لِلذِّكْرِ - أَ فَتَأْمُرُونَنِي أَنْ أَطْرُدَهُمْ - مَا كُنْتُ لِأَطْرُدَهُمْ فَأَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ».
۳. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۳۱۸.
۴. سید جعفر مرتضی‌العاملی، سلمان الفارسی فی مواجهة التحدی، ص ۱۸۷.
۵. کلینی، پیشین: «فَاتَجَرُوا بَارَكَ اللَّهُ لَكُمْ فإني قد سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: الرزق عشرة أجزاء تسعة أجزاء في التجارة و واحدة في غيرها».

بخصوص عمر نیز وجود داشتند، اما عثمان خاندان خود را بر مردم مسلط کرد و آنان به دلخواه خویش با بیت المال و مسلمانان رفتار می‌کردند.

انتصاب‌های عثمان نه بر محور لیاقت و شایستگی، بلکه بر محور خویشاوندی بود. او پسر دایی خود عبدالله بن عامر بن کریز را - که جوانی ۲۵ ساله بود - به فرمانداری بصره و برادر مادری خود ولید بن عقبه - که به تصریح مفسران، خداوند او را فاسق خوانده است - به ولایت کوفه که یکی از بزرگترین مراکز اسلامی بود و پسر عموی خود معاویه بن ابی سفیان را در ولایت شام ابقاء کرد. همه این شهرها - که جزء ولایت‌های مهم حکومت اسلامی بود - در سیطره خاندان عثمان قرار گرفت، تا جایی که مهم‌ترین اعتراض محاصره‌کنندگان عثمان این بود که: «وَلَيْتَ عَلَيْنَا سَفَهَاءَ أَهْلِ بَيْتِكَ»؛ هر جا احمقی از اقوامت دیده‌ای، بر امیر ما قرار داده‌ای.^۱ امام علی علیه السلام بارها این مسأله را به عثمان یادآور شد و از گزینش چنین کارگزارانی بر حذر داشت: «آیا سفیهان بنی امیه را از تعرض به آبرو و نوامیس مردم بازنمی‌داری، به خدا سوگند، اگر یکی از کارگزاران تو بر مردم ظلم و ستم کند تو در گناه او شریک هستی.»^۲

امام علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر، با اشاره به انتخاب افراد صالح، فرمود: «فإن هذا الدين كان أسيرا في أيدي الأشرار، يعمل فيه بالهوى و تطلب به الدنيا»، این دین در دست اشرار اسیر بوده، در آن به هوس می‌رانند و به نام دین، دنیا را می‌خوردند.^۳ امیرالمؤمنین علیه السلام در اولین اقدام عملی برای اصلاح اوضاع، تمامی کارگزاران عثمانی را عزل نمود، فقط ابوموسی اشعری با وساطت مالک اشتر ابقا شد. کسانی از سر خیرخواهی و مصلحت‌اندیشی پیشنهاد کردند چندی با معاویه مدارا کند، اما شخصیت و عمل معاویه چندان ناشایست بود که نمی‌توانست لحظه‌ای او را تایید کند و فرمود: «این کار نوعی فریبکاری و پاک جلوه دادن کارهای معاویه است و ابقای وی حتی به

۱. بلاذری، پیشین، ج ۵، ص ۵۵۲.

۲. ابن ابی الحدید، پیشین، ج ۹، ص ۱۵: «أ لا تنهى سفهاء بنی أمية عن أعراض المسلمین - و أبشارهم و أموالهم - و الله لو ظلم عامل من عمالك حيث تغرب الشمس - لكان إثمه مشتركا بينه و بینک»

۳. نهج البلاغة، نامه ۵۳.

شیوه‌های برخورد امام علی علیه السلام با بدعت‌های خلفای پیشین

مقدار لحظه‌ای به منزله تایید اعمال ظالمانه و امضای صلاحیت او خواهد بود.» یکی دیگر از انتقادهای امام علی علیه السلام، انتصاب منافقان شناخته شده، به حکومت و ولایت بود: «آنان - منافقان - پس از پیامبر صلی الله علیه و آله باقی ماندند و به پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به آتش با دروغ و تهمت نزدیک شده، پس به آنان ولایت و حکومت بخشیدند و بر گردن مردم سوار گردیدند و به وسیله آنان به دنیا رسیدند.»^۱

۱. نهج البلاغة، خطبه ۲۱۰ «ثم بقوا بعده، فتقربوا الى ائمة الضلالة و الدعاة الى النار بالزور و البهتان، فولّوهم الاعمال و جعلوهم حکاماً علی رقاب الناس، فأكلوا بهم الدنيا».

نتیجه گیری

خلفای سه گانه برای خود حق تشریح قائل بودند و رفتار خود را، هم تراز رفتار پیامبر ﷺ می پنداشتند. حتی خلیفه دوم با این عنوان که همنشین محمد ﷺ است به خود اجازه تشریح می داد. امیرالمؤمنین علیه السلام در دوره قبل از خلافت خود قدرت ظاهری در رفع بدعت ها نداشتند، لذا اقدام امام منحصر به نصیحت و اعتراض به خلفا بود تا مبادا طریق دیگری غیر از کتاب و سنت نبوی به مردم معرفی شود، نمونه این اعتراض در مورد «تمتع در حج» و «تمام خواندن نماز در سفر» بیان شد. اگر چه بسیاری از اعتراض های علی علیه السلام ناکام ماند ولی استدلال امام باعث شد مردم حق را بشناسند و تاریخ برای قضاوت کافی است.

۴۰

در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام این اقدامات به صورت جدی دنبال شد. امام در همان خطبه آغازین بیعت، سیاستهای اصلی حکومت را بیان کردند و ضمن اشاره به بدعتهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با قاطعیت اعلام کردند که در جهت رفع این انحرافات حرکت می نماید. برای از بین بردن تبعیضهای اجتماعی، بیت المال را بالسویه بین همگان توزیع کردند و در مقابل فشار عرب در مورد رفتار عادلانه ایشان با موالی، ایستادگی کردند.

امام علی علیه السلام حاکمان نالایق بجامانده از خلافت عثمان را برکنار نمود و به بدعتهای سیاسی آنان پایان داد. ایشان به بازگرداندن بیت المال به محل اصلی خود اصرار داشت و لو اینکه آن را مهر زنان خود کرده باشند. اما آنچه باعث شد تا اقدامات اصلاحی امام علی علیه السلام آن چنان که مورد نظر ایشان بود عملی نشود، عدم همراهی مردم با امام بود. چرا که این انحرافات در جامعه ریشه دوانده بود و مردم آن را به عنوان دین حقیقی پذیرفته بودند. نمونه بارز آن در نماز تراویح بود که فریاد "واعمره" مردم سبب شد تا امام آنان را به حال خود واگذارد.

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، قم، کتابخانه آیت اله مرعشی، ۱۳۳۷.
۲. ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن علی، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
۳. ابن سعد، محمد الهاشمی البصری، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م.
۴. ابو عبید، قاسم بن سلّام، الاموال، تحقیق محمد خلیل هراس، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
۵. بخاری جعفی، ابو عبد الله محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دار الفکر للطباعة و النشر، ۱۴۰۱ق.
۶. برجی، یعقوبعلی، بدعت در فقه اسلامی، مجله فقه، سال اول، شماره ۱.
۷. بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷.
۸. ثقفی کوفی، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد، الفارات، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ش.
۹. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی ائمه، قم، انصاریان، ۱۳۸۱.
۱۰. زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، مصر، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، ۱۳۸۵ق.
۱۱. سبحانی، جعفر، البدعة، قم، موسسة الامام الصادق (علیه السلام)، ۱۴۱۶.
۱۲. شرف الدین، سید عبد الحسین، اجتهاد در مقابل نص، ترجمه علی دوانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۸۳ش.
۱۴. شریف رضی، ابوالحسن محمد الموسوی (گردآوری)، نهج البلاغة
۱۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ط الثانية، ۱۳۸۷ق.
۱۶. عاملی، سید جعفر مرتضی، سلمان الفارسی فی مواجهة التحدی، قم، المركز الإسلامی للدراسات، چاپ سوم، ۱۴۳۰ق.
۱۷. -----، الصحیح من سیرة الامام علی (علیه السلام)، قم، ولاء المنتظر (عج)، ۱۴۳۰ق.
۱۸. فضل بن شاذان نیشابوری، الإیضاح، ۱جلد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۰. مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی (م ۳۴۶)، مروج الذهب، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، چ دوم، ۱۴۰۹ق.
۲۱. میرمعزی، سید حسین، دانشنامه امام علی (علیه السلام)، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۲۲. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ۲جلد، ایران؛ قم، الهادی، ۱۴۰۵ق.
۲۳. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.